



دانشگاه بلوچستان
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی تجارب عرفانی در متون معتبر عارفان با تکیه بر تذکره الاولیای عطار

استاد راهنما:

دکتر مریم شعبان زاده

استاد مشاور:

دکتر محمد علی زهرازاده

تحقیق و نگارش:

عظیمه ملازهی

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

مهر ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این پایان نامه با عنوان « بررسی تجارب عرفانی در متون معتبر عارفان با تکیه بر تذکره الاولیای عطار» قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشدزبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو عظیمه ملازهبیا راهنمایی استاد پایان نامه دکتر مریم شعبان زاده تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

(نام و امضاء دانشجو)

این پایان نامه واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما:

استاد راهنما:

استاد مشاور:

داور ۱:

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب عظیمه ملازهی تعهد می کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می باشد

نام و نام خانوادگی دانشجو: عظیمه ملازهی

امضاء

سپاسگذاری

سپاس بیکران پروردگار یکتا را که هستی مان بخشید و به طریق علم و دانش، رهنمونمان شد و به هم نشینی رهروان علم و دانش مفتخرمان نمود و خوشه چینی از علم و معرفت را روزیمان ساخت . به مصداق « من لم یشکرالمخلوق لم یشکرالخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه سرکارخانم دکتر مریم شعبانزاده و هم چنین استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمدعلی زهرازاده که با کرامتی چون خورشید ، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با راهنمایی های کارساز و سازنده شان بارور ساختند ، تقدیر و تشکر نمایم . همچنین از پدر و مادر عزیز و دلسوز و مهربانم ، که آرامش روحی و آسایش فکری فراهم نمودند تا با حمایت های همه جانبه در محیطی مطلوب ، مراتب تحصیلی را به اتمام برسانم ، کمال تشکر و قدردانی را دارم .

شکرخدا را که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم

تقدیم به :

خانواده ام؛

تنها پناه خستگی ها و راهنمای زندگی ام...

دوستان خوبم؛

خاطرات زلال سال های تجربه و تحصیل...

و همه آنان که آموخته هایم را مدیون دانسته هایشان هستم...

چکیده

تجربه ای را که در آن به نحوی از انحاء نوعی آگاهی از حضور خدا دست می دهد، تجربه ی عرفانی می نامند و می توان گفت که بیان آن ها تقریبا غیرممکن است. عارف حقیقی کسی است که بر اساس این آگاهی عرفانی از مشاهدات خود سخن می گوید و بیان خود را محدود به استدلالات منطقی نمی نماید.

عالم هستی به منزله ی سایه ای از نور ذات حق تعالی است و این عالم تجلی گاه ظهور خداوند است. موجودات جهان هستی نمود هایی از وجود خدا هستند. معرفت و شناخت پروردگار غیر ممکن است و تنها می توان به صفات او معرفت پیدا کرد. به علت آن که تجارب عرفانی ذاتا بیان ناپذیر هستند، عرفا برای توصیف تجارب عرفانی خود نماد پردازی کرده اند و یا متوسل به زبان کنایی و مجازی شده اند. بدین منظور آن ها عناصر طبیعت را دستمایه ی بیان تجارب عرفانی خود ساخته اند. آن بعدی که از تقید به شرع در تجارب عرفانی مشاهده می گردد، همان بعد معنوی و مفاهیم عمیق آن ها است که حقیقت هر کدام از واجبات شرعی را که همانا فراتر از انجام این تکالیف است، در بر دارد. در اکثر این گونه تجارب، اعتقادات مذهبی فرد، زمینه ساز کسب این تجارب می شود. تحقق نظریه ی زمینه مندی تجارب عرفانی را در تحکیم روابط اجتماعی نیز مشاهده می کنیم و این بدان دلیل است که توصیه های اجتماعی اسلام در ساخت باور های فرد نقش اساسی را داشته است. با بررسی این تجارب مشاهده گردید که رخداد اکثر این تجارب عرفانی در خواب و یا به صورت ندهای غیبی بوده است. با در نظر گرفتن نظریه های مطرح شده در باب تجارب عرفانی، با بررسی خصیصه های ذاتی این تجارب بر مبنای نظریه استیسی که از ذات گرایان بنام است، بیان ناپذیری بسامد بالاتری را به خود اختصاص داده است و نظریه ی زمینه مندی تجارب عرفانی، ارائه شده از سوی کتزر که از ساخت گرایان است، به ویژه در مسائل اعتقادی و مذهبی نیز از بسامد زیادی برخوردار است.

تلقی هر عارف از تجربه های عرفانی و دینی در هر دوره از زندگی متفاوت است و در متون خاصی نمود پیدا کرده است. با بررسی تجربیات عرفانی در تذکره الاولیا مشاهده می شود که عطار در تذکره الاولیا با استفاده از تمثیلات، تجربیات عرفانی خود و دیگران را بیان کرده است و هدف او از بیان آنها شفاف ساختن تجربیات عرفانی برای مخاطبان بوده است در این پژوهش سعی بر آن بوده است تا این تجارب را در متون معتبر عارفان، به خصوص تذکره الاولیای عطار نیشابوری، که یکی از برجسته ترین و ارزشمندترین آثار تصوف در ادب فارسی به شمار می رود، مورد بررسی قرار دهیم. این تجارب در ارتباط با مسائل گوناگونی مورد واکاوی قرار گرفته است. این پژوهش در قالب پنج فصل به این ترتیب انجام شده است: فصل اول: مقدمه و کلیات؛ فصل

دوم: مفهوم خدا و هستی و جایگاه اصطلاحات عرفانی در تجربه ی عرفانی؛ فصل سوم: رابطه ی طبیعت و کسب تجربه ی عرفانی؛ فصل چهارم: فرایض دین، عامل کسب تجربه ی عرفانی و فصل پنجم: توصیه های اجتماعی اسلام، عامل کسب تجربه ی عرفانی و در انتها به نتیجه گیری پرداخته شده است. این جستار از نظر روش به شیوه استقرایی و از دیدگاه ابزار و میدان تحقیق به روش کتابخانه ای است

کلمات کلیدی: تجربه عرفانی، هستی، طبیعت، فرهنگ اسلامی، دین.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول: کلیات.....
۲.....	مقدمه.....
۳.....	فلسفه ی عرفان و نحوه ی شکل گیری آن.....
۶.....	تاریخچه ی عرفا.....
۸.....	تجربه ی عرفانی و مفاهیم آن.....
۱۰.....	مقولات تجارب عرفانی.....
۱۳.....	تجربه دینی و رابطه ی آن با تجربه ی عرفانی.....
۱۴.....	بیان ناپذیری حالات و تجربیات عرفانی.....
۱۶.....	سابقه و پیشینه ی تجربه گرایی.....
۱۷.....	ابعاد مثبت تجربه گرایانه به عرفان.....
۱۸.....	آسیب های نگرش تجربه گرایانه به عرفان.....
۱۹.....	عطارد.....
۲۰.....	تذکره الاولیا.....
۲۳.....	ارزش عرفانی تذکره الاولیا.....
۲۳.....	کتب حاوی تجربیات عرفانی.....
۲۶.....	عرفای صاحب تجربیات عرفانی.....
۳۳.....	فصل دوم: مفهوم خدا و هستی و جایگاه فرایض دینی در تجارب عرفانی.....
۳۴.....	خدا و هستی.....
۳۸.....	فرایض دین؛ زمینه ساز کسب تجارب عرفانی.....

فصل سوم: رابطه ی طبیعت و کسب تجربه ی عرفانی.....	۶۴
فصل چهارم: اصطلاحات عرفانی؛ عامل کسب تجربه عرفانی.....	۸۱
فصل پنجم: توصیه های اجتماعی اسلام؛ عامل کسب تجربه ی عرفانی.....	۱۰۸
نتیجه گیری.....	۱۲۸
منابع.....	۱۳۱

فصل اول

کلیات

کلیات

مقدمه

عرفان طریقه ای است که در کشف حقایق جهان و هدایت انسان به شناخت حقیقت، نه بر عقل و استدلال، بلکه بر ذوق و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد. هر تجربه ای را که در آن به نحوی از انحاء به انسان نوعی آگاهی از حضور خدا دست می دهد، تجربه ی دینی یا عرفانی می نامند. در تجارب عرفانی فرایند استدلال و استنتاج دخالت چندانی ندارد و تجربه اغلب از نوع ذهنی و درونی است که به صورت کشف و شهود باطنی به وقوع می پیوندد. عرفا در مسیر سیر و سلوک به برخی از این تجربه ها دست می یافتند. این تجارب در متون معتبری چون تذکره الاولیا، کشف المحجوب، رساله ی قشیریه، اسرارالتوحید و ... بازتاب یافته است. از میان کتب معتبر عرفا برآنیم تا متون معتبر عرفانی را از جمله کتاب تذکره الاولیا از عطار نیشابوری که یکی از مهمترین تذکره های مشایخ است و مشتمل بر شرح حال نود و هفت تن از اولیا و مشایخ است، از این منظر مورد بررسی قرار دهیم. دلیل گزینش این کتاب که تنها اثر منشور شیخ عطار نیشابوری است، آن است که این کتاب یکی از برجسته ترین آثار فاخر ادب فارسی است و از مهمترین و معتبرترین اسناد تاریخ تصوف ایران به شمار می آید و در میان تذکره های عمومی و خصوصی از جایگاهی خاص برخوردار است.

فرضیه های تحقیق: تلقی هر عارف از تجربه های عرفانی و دینی در هر دوره از زندگی متفاوت است و در متون خاصی نمود پیدا کرده است. با بررسی تجربیات عرفانی در تذکره الاولیا مشاهده می شود که عطار با استفاده از تمثیلات، تجربیات عرفانی خود و دیگران را بیان کرده است و هدف او ملموس ساختن تجربیات عرفانی برای مخاطبان بوده است. « عطار تذکره الاولیا را با چند جمله ی مسجع آغاز می کند. به ظاهر این سجع گویی ها متکلف و تصنعی است اما در محتوای آن ها منظور خاصی است و آن نوعی براعت استهلال، رعایت آغاز مطلب و تناسب آن با متن و فضا سازی برای توضیح های بعدی و آماده کردن ذهن خواننده برای تبیین اندیشه ها و اقوال شخصیت مورد نظر است. اگر ذکر سجع آغازین جنید بغدادی را با ذکر بایزید بسطامی مقایسه کنیم، معلوم می شود که جنید را به عنوان عارف صحوی معرفی کرده و بایزید را عارف سکری، یعنی این تعبیر صرفا آرایش های ادبی نیست، بلکه بیان شیوه ی سیر و سلوک و ویژگی خصال و اخلاق ایشان است. عطار اگر جنید را مفتی در اصول و فروع و مقتدا در تصوف می خواند، به روایتی بی جهت نیست اما درباره ی بایزید تعبیر "پخته یجهان ناکامی" و "سلطان العارفین" و "غرقه ی آتش محبت" را به کار می برد و این تفاوت های طریقت و سلوک آن ها را نشان می دهد. اما سجع ها گویی ها رفته رفته به سادگی می گراید و

بیش از ده پانزده سطر را در بر نمی گیرد و بلافاصله به سرگذشت مشایخ می پردازد و با نهایت خلوص و سادگی حکایت آنان را می آورد و چنان که در مقدمه ی کتاب ذکر می کند، هدف تعلیمی دارد و از صمیم جان می خواهد اهل سلوک را راهنمایی کند و آنان را از هواهای نفسانی باز دارد و چراغی به راه مبتدیان معارف گیرد تا ایشان خطرات طریقت را بشناسند؛ و برای رسیدن به این منظور بعد از قرآن و احادیث، سخن مشایخ را موثر می شمارد و چون اکثر مردم نمی توانند از عربی فیض برند به زبان فارسی می آورد تا همگان از آنها استفاده کنند. شیخ در هر صفحه ی تذکره الاولیا غالباً چند بار جملات "نقل است که" و "گفت" را تکرار می کند. سپس به ترجمه ی شیوای سخنان اولیا و مشایخ اقدام می نماید و گاهی با جمله ی "پرسیدند" به نقل قول می پردازد. (مشتاق مهر: ۱۹۵، ۱۳۹۰-۱۹۸).

در مورد پیشینه ی تحقیق، استیس در کتاب «فلسفه و روان»، جیمز ویلیام در کتاب «دین و روان» و «تجربه دینی»، هادی وکیلی در مقاله ی «چیستی و ویژگی های تجربه ی عرفانی»، محمد سربخشی و محمد فنایی اشکوری در مقاله ی «تشابه تجربه های عرفانی و توجیه عقلانی وحدت وجود از دیدگاه ملاصدرا و استیس»، بیوک علیزاده در مقاله ی «چیستی مکاشفه و تجربه عرفانی از دیدگاه ابن سینا» و سید یحیی یثربی در کتاب «فلسفه عرفان»، از جمله کسانی اند که تاکنون به بررسی این موضوع و مسائلی مرتبط با آن پرداخته اند. اما آن چه تحقیق حاضر را از دیگر پژوهش های انجام شده در این زمینه متفاوت می کند و چهره ای نو به آن می بخشد، بررسی انواع تجربه های عرفانی است که در آثار پژوهشی چندان به آن پرداخته نشده است و جنبه های گوناگون آن، آن گونه که باید، مورد توجه قرار نگرفته است و پژوهشگران در بیشتر تحقیق هایی که تا کنون انجام شده، بیشتر به ارتباط کلیات عرفان با مسائل مختلف پرداخته اند و به تاثیر موارد گوناگون بر تجربه های عرفانی پرداخته نشده است. در این پژوهش نقش تجربه های عرفانی در ارتباط با مسائلی چون خدا و هستی، طبیعت و جلوه های آن، مقامات و احوال، مسائل مذهبی و اجتماعی، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

برای این تحقیق، تجربیات عارفان خصوصاً عارفان برجسته از خلال گفتارشان در کتب عرفانی بررسی شده است. این تجربیات یا در زمینه ی نگاه آنان به کائنات، هستی و خدا بوده است و یا در زمینه ی امور مادی و طبیعی، یا در زمینه ی اعتقادات دینی و مذهبی و عمل به آن ها بوده که موجب رخ دادن تحولاتی در درون آنها شده است.

هدف اصلی و ضرورت این پژوهش واکاوی تجربه های عرفانی و آشنا ساختن مخاطبان با چگونگی تحقق این تجارب و همچنین فراهم آوردن زمینه ی آشنایی افراد با عقاید و اندیشه های صوفیانه ی عرفا می باشد. عرفا از طریق بیان مسائل طبیعی، دینی و اجتماعی به بیان تجربیات عرفانی خود پرداخته اند تا از این طریق

مفهوم تجارب عرفانی را به نحو بهتری به مخاطبان القا کنند؛ و این پژوهش دایره ی آشنایی خوانندگان و محققان را با تجارب عرفانی آن ها وسعت می بخشد ، شناخت بهتری از عرفا برای محققان فراهم می آورد و معیاری را برای ارزیابی تجربه های عرفانی که امری ذهنی و مجرد است ، فراهم می کند.

امید است تا این جستار ضمن آگاه نمودن تمامی علاقمندان به حوزه ی عرفان، با تجربه های عرفانی و مولفه های آن ، راهگشای پژوهشگران و دانشجویان مقاطع مختلف، در جهت تحقیق هایی که در این مورد انجام خواهند داد، باشد.

در این تحقیق دو نظریه ی ذات گرایی و ساخت گرایی منظور نظر بوده اند. ذات گرایان معتقد به بیان ناپذیری تجربه ی عرفانی ولی تشبیه کردن آن به امور مادی و مسایل پیرامونی عارف می باشند و معتقدند است که تجارب عرفانی در هسته و اساس واحد است و به مشترک بودن گوهر عرفان اشاره دارد؛ اما تعبیری که صاحبان تجربه از آن می کنند از آبشخورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی آب می خورد و لذا متفاوت و حتی احیانا متناقض می شود. اما ساخت گرایان از جمله کتر ، که نظریه ی زمینه مندی تجارب عرفانی را مطرح می کند، معتقدند که تجارب عرفانی حاصل پیشینه های ذهنی عارف می باشند.

روش انجام این تحقیق از طریق مطالعه ی منابع کتابخانه ای و دیجیتال و تجزیه تحلیل آن ها است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش برداری از کتاب های معتبر صوفیان، مقاله ها و مجلات، و سایت های معتبر است. پرداختن به تجربه های عرفانی و بررسی آن در ارتباط با مسائل گوناگون در این پایان نامه در قالب پنج فصل به این ترتیب انجام گرفته است : فصل اول شامل مقدمه و کلیاتی چون تعریف و شناسایی تجربه ی عرفانی ، فلسفه عرفان ، پیشینه و تاریخچه ی عرفان و نظریه ها و رویکرد های مختلف به آن است ؛ و همچنین اطلاعاتی در باره ی عطار نیشابوری و کتابش - تذکره الاولیا - ، متون معتبر عرفانی ای که این تجارب در آن ها جستجو شده اند و عارفان برجسته ای که بیشتر به بررسی تجارب عرفانی آن ها پرداخته شده است به دست می دهد. فصل دوم به بررسی رابطه ی خداوند باعالم هستی در تجربه های عرفانی می پردازد و اصطلاحات عرفانی مانند مقامات و احوال را در این تجارب مورد بررسی قرار می دهد . در فصل سوم به بررسی نقشی که طبیعت در تجربه های عرفانی داشته، پرداخته شده است. فصل چهارم به رابطه ی مسائل دینی و تجربه های عرفانی اختصاص دارد. فصل پنجم نقشی را که تجربه های عرفانی در زندگی اجتماعی انسان ها دارند، نشان می دهد؛ و در انتهای این فصل به نتیجه گیری مطالب ذکر شده در این پنج فصل پرداخته می شود.

فلسفه عرفان و نحوه شکل گیری آن

عرفان به معنای «شناختن و معرفت حق تعالی و به معنی شرم و حیا نیز آمده است.» (محمد، بی تا: ۲۹۱۲). از کلمه ی عرفان "مستیک" یا "مستیسیم" یا "گنوسیسم" که با معنی "مرموز، پنهانی، مخفی" است و به فارسی آن را "عرفان" ترجمه شده، به طور متداول و معمول به جهان بینی دینی خاصی اطلاق می گردد که امکان ارتباط مستقیم و شخصی و نزدیک و حتی پیوستنو وصل انسان را با پروردگارش، از طریق آنچه به اصطلاح "شهود" و "تجربه ی باطن" و "حال" نامیده میشود جایز و ممکن الحصول می شمارد.

عرفان در اصطلاح «شناسایی حق است و نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسما و صفات اوست؛ و بالجمله راه و روشی را که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند، عرفان می نامند. و عرفان و شناسایی حق به دو طریق میسر است. یکی به طریق استدلال از اثر به موثر و از فعل به صفت و از صفت به ذات و این مخصوص علماست و دوم طریق تصفیه باطن و تخلیه سر از غیر و تخلیه روح و آن طریق خاصه انبیا و اولیا و عرفا است و این معرفت کشفی و شهودی را غیر از مجذوب مطلق هیچ کس را میسر نیست، مگر به سبب طاعت و عبادت قلبی و نفسی و قلبی و روحی و سری و خفی و غرض از ایجاد عالم، معرفت شهودی آنست. عرفا عقیده دارند برای رسیدن به حق و حقیقت بایستی مراحل را طی کرد تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد آگاهی حاصل کند و تفاوت آن ها با حکما این است که تنها گرد استدلال عقلی نمی گردند، بلکه مبنای کار آن ها بر کشف و شهود است.» (سجادی، ۱۳۵۴: ۳۳۰-۳۳۱).

صوفیان نخستین کسانی بودند که توجه به زندگی دنیوی و تجمل پرستی را مغایر با حقیقت دینداری و خداپرستی می دانستند و آن چه برای آن ها اهمیت داشته، رستگاری در آخرت و لقای خداوند در بهشت بوده است. اصل و اساس عقیده ی همه ی فرقه های مختلف تصوف یکی است چنان که در اسرار التوحید در باب این موضوع چنین آمده است: «در میان مشایخ این طایفه، اصلی بزرگ است که این طایفه همه یکی باشند و یکی همه. میان جمله ی صوفیان عالم هیچ مضادت و مابینت و خود دوی در نباشد، هر که صوفی است، که صوفی نمای بی معنی درین داخل نباشد. و اگر چه در صور الفاظ مشایخ، از راه عبارت، تفاوتی نماید، معانی همه یکی باشد. پس چون چنین باشد اگر کسی از پیری خرقة پوشید، ان را خرقة ی اصل دانند و دیگران را خرقة ی تبرک نام کنند و چون از راه معنی درنگری، چون همه یکی اند، همه دست ها یکی بود و همه نظرها یکی بود.» (محمد منور، ۱۳۶۶: ۴۷).

در ادامه به بررسی وضعیت عرفان و تصوف در قرون مختلف و پیشرفت و تاثیر آن، در طی این قرون می پردازیم. «عرفان و تصوف از قرن چهارم هجری به بعد تاثیر عمده ای بر ادب ایران گذاشت که تا به امروز این تاثیر دوام دارد. پیوند دیرینه ی عرفان با ادب فارسی تا آن حد است که بسیاری از چهره های سرشناس عرفان

و تصوف، چهره های پرآواز شعر و ادب هستند و دل چسب ترین آثار ادب همان هایی هستند که با رنگ خدایی عرفان و تصوف آذین شده اند و از ذهن و ذوق عارفان و صوفیان برآمدند. کمتر اثر ادبی را می توان یافت که از این جریان برکنار باشد، مثلاً شاهنامه با آنکه حماسه است از ذوق عرفانی بی بهره نیست و در داستان کیخسرو تاثیر این مکتب فکری به وضوح مشهود است.» (اته، ۱۳۵۶: ۴۵-۴۶).

تاریخچه ی عرفان

در باب رواج و گسترش عرفان و تصوف و پیدایش اصطلاحات عرفانی، شایان ذکر است که: «طریقه ی تصوف از قرن دوم هجری به تدریج در میان مسلمانان رواج پیدا کرد، اما در این سالها از اصطلاحات خاص عرفانی مانند عشق الهی و اندیشه هایی مانند وحدت وجود، فنا و بقا که بعضا پایه و اساس تصوف به شمار می رفت، اثری نبود و از اواخر قرن دوم هجری به ویژه از دوران شهرت "رابعه ادویه" به بعد، زمینه بسیاری از مطالب و فرهنگ تصوف آماده گردید و دوران شکوفایی تصوف از قرن سوم و چهارم آغاز شد و سازمان و تشریفات خانقاه تنظیم گردید.» (تدین، ۱۳۷۴: ۲۲۹).

از اواسط قرن سوم هجری به بعد، صوفیان به تدریج تشکیلات اجتماعی پیدا کردند و رابطه ی مرید و مرادی در میان آن ها پدید آمد. بعضی از مشایخ نیز به نوشتن رساله و کتاب پرداختند و از این طریق مباحث نظری طریقت خود را شرح دادند و جنبه های نظری و آداب اجتماعی اهل تصوف را به مریدان آموزش دادند. «همزمان با آغاز تصوف، مبلغان نخستین تصوف در ایران حرکت خود را برای گسترش این تفکر در ایران آغاز کردند. در سده ی سوم هجری خراسان انباشته از مبلغان سرگردانی بود که از دهکده ای به دهکده ای دیگر می رفتند و بر بالای صفه ی چوبی مخصوص، به پند و اندرز می پرداختند. به همین دلیل لازم بود که برای بیان افکار خود از زبان خاصی استفاده کنند. آنان برای نیل به این هدف از زبان فارسی و نثر و شعر به عنوان مناسبترین ابزار تاثیر بر روحیه ی مخاطبان یاری گرفتند.» (برتلس، ۱۳۸۷: ۷۵).

از اواسط قرن سوم ارتباط اهل سلوک با هم بیشتر شد و رفت و آمد سالکان و مشایخ به شهرها به خصوص به بغداد موجب شد که تعالیم مشایخ این شهر به شهرهای دیگر نفوذ کند. قتل حسین بن منصور حلاج در ۳۰۹ هجری در بغداد، تاثیر ژرفی بر تصوف گذاشت. پس از این اتفاق بغداد به تدریج مرکزیت خود را در تاریخ تصوف از دست داد. مشایخ بغداد که شاگردان فراوانی از نقاط دیگر به گرد خود جمع کرده بودند، پراکنده شدند و بسیاری از این شاگردان به شهرها و مناطق خود بازگشتند و همین موضوع موجب گسترش تصوف در مناطق دیگر گردید. با این که در نیمه ی دوم قرن سوم مشایخ بغداد، مانند جنید بغدادی، آرا و اندیشه های خود را به صورت رساله های کوتاه می نوشتند؛ اما از اواسط قرن چهارم به بعد نوع ادبی خاصی در تصوف پدید

آمد و آن کتاب های جامع یا رساله های صوفیانه بود. «در قرن چهارم، تصوف روند رو به رشد خود را ادامه داد و عارفانی پیدا شدند که نفوذ و تاثیر این تفکر را افزایش دادند تا جایی که شاعران به تدریج از وصف خط و خال و زیبایی صوری ناپایدار و مدح شاهان، به حقیقت و معرفت و عشق حقیقی روی آوردند و از قرن پنجم به بعد شعر عرفانی آغاز شد و در دوره های بعد به کمال رسید.» (سجادی، ۱۳۷۲: ۷۶).

رساله های صوفیانه که از نیمه ی دوم قرن چهارم نوشته شدند، حاکی از آن هستند که اهل تصوف خود را پیروان مذهبی باطنی و عرفانی با اصول عقاید و آداب و جایگاه اجتماعی خاص می دانستند و در مورد مذهب خود نوعی برداشت تاریخی پیدا کرده بودند و می توانستند این تاریخ را با معارف پیشینیان خود به نوآموزان انتقال دهند.

«در قرن پنجم نفوذ علمی و تعلیمی تصوف ادامه یافت، چند تن صوفی و عارف بزرگ ظهور کردند و چندین کتاب معتبر تدوین و تالیف نمودند که باعث نفوذ بیشتر تعلیمات صوفیان در ادب فارسی شد. از طرفی در همین قرن خانقاه ها گسترش یافته و تعلیم و تربیت از این طریق افزایش یافت.» (همان: ۸۳).

از دیگر موضوعاتی که از قرن چهارم به بعد مورد توجه نویسندگان صوفی قرار گرفت، تاریخ صوفیان گذشته بود و جمع آوری سخنان مشایخ بزرگ و توجه احترام آمیز به این سخنان و متبرک دانستن آن چه از آن ها به جای مانده بود به تدریج اهمیت بسیاری پیدا کرد و شاعران بسیاری در اشعار خود به عرفان و مقوله های آن پرداختند.

«هرچند برخی از شاعران بزرگ مثل نظامی و خاقانی در قیاس با سایر شعرا به عرفان کمتر توجه کردند اما برخی از متفکران و شاعران آنچنان از این مکتب تاثیر پذیرفتند که تمام زوایای زندگی شان پر شده است و جنبه های دیگر زندگی ادبی و هنریشان در این کارگاه رنگ باخته است. این تفکر که همیشه از خمود و جمود ذهنی انسان کاسته و مروج ذوق و شور و حال و وجد بوده است، باعث شد که آثار ادبی عرفانی که درخشان ترین قسمت ادبیات ما است شکل بگیرد و آثار منظوم و منثور صوفیانه ی زیادی به وجود آید. از جمله آثار معتبری که در دوران اولیه ی رواج ادب عرفانی شکل گرفت؛ نورالعلوم، کشف المحجوب هجویری و شرح تعرف را می توان نام برد.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

در این قرن تصوف پس از تحمل مخالفت ها، بلاخره به ثبات رسید و از جایگاهی ویژه برخوردار گشت. صوفیان این دوره در ابراز عقاید و اجرای مراسم هایشان آزاد بودند و علاوه بر این که در بین مردم نفوذ پیدا کرده بودند، در میان امرا نیز حامیانی پیدا کردند «دوره های بعد هم زمان با رواج گسترده عرفان، آثار عرفانی بیشتری بوجود آمد که با نثر مرسل نگاشته میشد. اسرارالتوحید، تذکره الاولیا جزء این دسته از کتب عرفانی است و آن ها که قصد تعلیم و تفهیم داشتند اغلب به نثر ساده نوشته می شدند.» (همان: ۱۴۰).

دوره ی شکوفایی تصوف در دوره ی تیموریان نیز تا پیدایش صفویه ادامه داشت و قرن هشتم و نهم دوران رونق تصوف بود؛ از این رو کمتر شاعر و نویسنده یا عالمی را می یابیم که در این دوره از ذوق عرفانی بی بهره مانده باشد.

تجربه ی عرفانی و مفاهیم آن

برخی از تجارب عرفانی بر اثر سیر و سلوک های منظم و با راهنمایی مرشدهای معنوی در سالک پیدا می شود؛ اما برخی دیگر در شرایطی خاص به افراد عادی نیز دست می دهد. به طور کلی دست یابی به تجارب عرفانی اکثراً وقتی حاصل می شود که انسان معرفت اجمالی در شناخت خدا و ایمان به او - که هر دو را تقلید می داند - و تحصیل معرفت در ژرف نگری به آموزه های دینی و معرفت که پس از کسب ایمان و محبت اولین - که آن ها را تحقیقی و تحقق می داند - به دست آورد.

« هر گونه تعریفی از تجربه عرفانی به علت معانی گوناگونی که از آن می توان اراده کرد، باید دست کم تا حدودی مقید و مشروط باشد. دو مفهوم مرتبط از تجربه ی عرفانی را می توان این جا به بحث گذاشت. نخستین آن ها در تعریفی گسترده نمایانگر کاربرد عام تر این اصطلاح است و دومین آن ها در تعریفی محدود، بیشتر ناظر به رفتارهای خاصی است که عرفان را از منظر فلسفی شایسته ی بررسی قرار می دهد.»

مفهوم گسترده ی تجربه ی عرفانی

« در این مفهوم، تجربه ی عرفانی عبارت است از تجربه ی معرفت بخش فراحسی - ادراکی یا فروحسی - ادراکی که حاصل آگاهی به واقعیت ها یا گزاره های واقع نمایی است که نوعاً با روش های ادراک حسی یا کیفیات حسی - تنی یا خویشتن نگری عادی دسترس پذیر نمی شود. ویژگی های این مفهوم از تجربه ی عرفانی را می توان به تفصیل چنین بیان داشت:»

« تجربه فراحسی - ادراکی، شامل ادراکی است از آن نوع که با ادراک حسی، کیفیات حسی - تنی (مانند احساس درد یا حرارت در بدن، حس درونی از بدن، مغز، اندام ها و موقعیت ها و اندام های احشایی) و خویشتن نگری عادی قابل دسترس نیست. برخی عارفان از حس معنوی خاصی که با حواس ادراکی سازگار و با قلمرو غیرفیزیکی متناسب است، یاد کرده اند. نوع فراحسی - ادراکی تجربه می تواند با ادراک حسی نیز همراه باشد؛ به طور مثال، شخصی می تواند تجربه ای فراحسی - ادراکی داشته باشد؛ در حالی که مشغول تماشای خورشید است. قید فراحسی بودن همان چیزی است که تجربه را عرفانی می سازد.

تجربه فروحسی - ادراکی، عبارت است از خلأ کامل محتوای پدیدارشناختی یا چیزی شبیه به آن مانند حالات هشیاری خالص یا حاوی محتوای پدیدارشناختی که گرچه متناسب با ادراک حسی است، فاقد ویژگی مفهومی و مسازمی موجد در ادراک حسی دقیق است.

"آگاهی" به واقعیت‌ها به معنای آگاهی شخص به حضور یک یا چند واقعیت است "گزاره‌های واقع‌نما" به طور مثال شامل دو مولفه است: یکی این که هیچ واقعیتی پایدار و دائم نیست و دوم این که خدا جوهر و باطن نفس است. آگاهی به "گزاره‌های واقع‌نما" به دو شکل تفسیرپذیر است. یکی اینکه شخص به حضور یک یا چند واقعیت چنان آگاهی دارد که از آن‌ها یک یا چند گزاره‌ی واقع‌نما ظهور ناگهانی می‌یابد. مثال آن می‌تواند آگاهی به خدا (یک واقعیت) باشد که بر مبنای آن، آگاهی به وابستگی عمیق شخص به خدا (یک گزاره‌ی واقع‌نما) فراهم می‌آید. صورت دوم آن است که آگاهی به گزاره‌های واقع‌نما متضمن اشراقی مستقیم و بدون واسطه‌ی آگاهی به واقعیت باشد. نمونه‌ی چنین آگاهی، ناپایدار بودن همه واقعیت‌ها است که در پی تجربه‌ی محو محتوایی همه پدیده‌ها حاصل می‌آید.

تجارب فراحسی نظیر مشهودات یا مسموعات دینی قادر به حاصل کردن تجربه‌ی عرفانی نیستند. تعریف پیش‌گفته شامل تجاربی فوق‌العاده از قبیل تجارب برون تنی، تله‌پاتی، پیش‌آگهی و روشن بینی نیز می‌شود. همه‌ی این تجارب عبارتند از آگاهی به اعیان یا کیفیاتی از نوعی دسترس‌پذیر برای حواس یا خویشتن‌نگری عادی، مانند اندیشه‌های بشری و حوادث فیزیکی آینده. تعریف تجربه‌ی عرفانی این‌جا ناگزیر قدری ابهام دارد؛ زیرا شامل دسته‌ای از چیزهایی نیز می‌شود که در معرض تجربه‌ی غیرعرفانی قرار می‌گیرند. آثار عرفانی به جا مانده، مدعای ویلیام جیمز را دایر بر این که تجربه‌ی عرفانی می‌باید حادثه‌ای گذرا باشد که فقط مدتی کوتاه دوام می‌یابد و سپس محو می‌شود، تأیید نمی‌کنند. این تجربه‌ی باید هشیاری پایدار شخص باشد که به مدت یک روز یا بخشی از روز دوام می‌آورد. به همین دلیل بهتر است از هشیاری عرفانی سخن به میان آورد که پایاب است یا پایدار است.

تجربه‌ی عرفانی در مفهوم گسترده‌ی خویش در سنت‌های دینی اسلام، یهودیت و مسیحیت، ادیان هنری، بودیسم و ادیان ابتدایی رخ داده‌اند. «درگاه الکترونیکی آفتاب».

مفهوم محدود تجربه‌ی عرفانی

«تجربه‌ی عرفانی در مفهوم محدود خویش که مورد توجه فیلسوفان واقع می‌شود، به شاخه‌ی فرعی تجربه‌ی عرفانی در مفهوم گسترده‌ی آن مربوط است.» این تجربه به ویژه به تجربه‌ی وحدت‌آمیز فراحسی - ادراکی یا فروحسی - ادراکی مربوط می‌شود که نتیجه‌ی آگاهی به واقعیت‌ها یا گزاره‌های واقع‌نمایی است که

از طرقی نظیر ادراک حسی، کیفیات حسی - تنی یا خویشتن‌نگری عادی حاصل نمی‌آید. تجربه وحدت‌آمیز دربرگیرنده بی‌تأکیدی و درهم آمیختگی پدیدارشناختی یا محو کثرات است که طی آن چنین فرض می‌شود که مفاد شناختی تجربه مزبور با صراحت در آن خصلت پدیدارشناختی باقی می‌ماند. باید مراقب بود تا تجربه ی عرفانی با تجربه ی دینی اشتباه نشود. منظور از تجربه ی دینی، تجربه‌ای است که دارای محتوا یا مفادی متناسب با پس زمینه دینی یا واجد رنگ و بوی دینی باشد. این تجربه گرچه بسیاری از تجارب عرفانی را شامل می‌شود، همچنین مشهورات و مسموعات دینی، تجارب غیرعرفانی احساسات دینی گوناگونی نظیر هیبت و علو دینی را نیز دربر می‌گردد. این تجربه همچنین تجربه ی بنیادین دینی (نامی که شلایر ماخر بر آن می‌نهد) یعنی احساس "بستگی مطلق" را نیز شامل می‌شود. می‌توانیم تجربه ی الهی یا قدسی را تجربه‌ای غیر وحدت‌آمیز بنامیم که از آگاهی به واقعیت‌ها یا گزاره‌های واقع‌نمایی ناشی است که نوعاً از طرقی نظیر ادراک حسی، کیفیات حسی - تنی یا خویشتن‌نگری عادی حاصل نمی‌آید. احساس گرم حضور خدا می‌تواند تجربه قدسی تلقی شود. تجارب قدسی در تقابل با آن دسته از تجارب دینی قرار می‌گیرند که به‌طور نمونه شامل احساسات می‌شوند ولی متضمن آگاهی به واقعیت‌های غیرحسی یا گزاره‌های واقع‌نما نیستند.» (درگاه الکترونیکی آفتاب).

مقولات تجارب عرفانی

با آن‌که تفاوتی بنیادین میان تجارب عرفانی فراحسی - ادراکی و فروحسی - ادراکی وجود دارد؛ تجارب عرفانی و دینی به طرق گوناگون، طبقه‌بندی شدنی هستند که در ذیل به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

آفاقی و انفسی

تجربه‌های عرفانی را نیز به دو نوع تجربه ی آفاقی و انفسی تقسیم کرده اند. تجربه‌های آفاقی(حسی- تجربی) آن حالاتی هستند که برای عارف در عالم طبیعت رخ می‌دهد و هرگاه تجربه‌ای دربردارنده ی محتوای حسی - ادراکی، حسی - تنی یا خویشتن‌نگری باشد می‌توانیم آن را تجربه ی آفاقی بنامیم؛ در نتیجه، تجارب آفاقی عرفانی به اشکال گوناگون وجود دارند. به‌طور نمونه هشیاری عرفانی شخص به وحدت طبیعت که خود را بر ادراک حسی شخص از جهان تحمیل می‌کند، همین‌طور تجارب آفاقی قدسی غیر وحدت‌آمیزی نظیر تجربه حضور خدا هنگام نگاه خیره به دانه‌های برف. این تجارب به صورت‌های مختلفی چون دیداری(دیدن صورت اولیای حق)، شنیداری(مانند شنیدن صدا های فراطبیعی)، و وجودی(مانند قرار گرفتن در بطن یک حادثه ی فراطبیعی) به وقوع می‌پیوندد.